



مطالعه شرایط زندگی مرتبط با باروری زنان در ایران (براساس تحلیل ثانویه سرشماری ۱۳۹۰)

اسفندیار غفاری نسب^{۱*}، سید ابراهیم مساوات^۲، محمدعلی قاسمی نژاد^۳

^{۱*} دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران
^۲ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران
^۳ کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

(دریافت: ۱۳۹۵/۵/۳۰ - پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۱)

چکیده

مقدمه: باروری به عنوان یکی از جریان‌های عمده جمعیتی، نقش تعیین کننده‌ای در چگونگی توسعه اقتصادی و اجتماعی جوامع در سطح خرد و کلان دارد. به باور صاحب نظران علوم اجتماعی، خصوصاً جمعیت‌شناسان، باروری تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و زیستی قرار دارد.

هدف: باتوجه به اینکه روند باروری در ایران روندی رو به کاهش بوده است، هدف پژوهش حاضر، مطالعه‌ی باروری زنان بر مبنای شرایط زندگی آن‌ها و بر اساس تحلیل ثانویه سرشماری سال ۱۳۹۰ می‌باشد.

روش: داده‌های این مطالعه، حاصل تحلیل ثانویه داده‌های سرشماری سال ۱۳۹۰ می‌باشد. تحلیل ثانویه به معنای استفاده از روش آماری جدید جهت بررسی مجدد داده‌های گردآوری شده می‌باشد.

یافته‌ها: بر اساس مدل و نتایج فرضیات می‌توان گفت؛ باروری در ایران با متغیرهای محل سکونت، وضع اشتغال، وضعیت مهاجرت، میزان تحصیلات زنان، گروه سنی مادران، نوع محل سکونت و نحوه‌ی تصرف محل سکونت رابطه‌ی معنی‌داری دارد.

نتیجه‌گیری: مطالعه‌ی صورت گرفته می‌تواند مدل پایه‌ای برای انجام تحقیقات بعدی و حتی در سرشماری‌های سال‌های بعد باشد؛ که این امر می‌تواند کمک بزرگ و قابل توجهی برای برنامه‌ریزان کلان و خرد در سطح کشور باشد تا در این راستا راهکارهایی را برای متعادل نمودن وضعیت باروری زنان ایجاد کنند. هم‌چنین با توجه به اینکه نرخ باروری در ایران پایین‌تر از سطح جانشینی است؛ نتایج به دست آمده از آزمون فرضیه‌ها به خوبی نشان می‌دهد که اگر سیاست‌گذاری‌های کنونی افزایش جمعیت را مد نظر قرار دارد؛ می‌بایست این امرکدام گروه از زنان را بیشتر مورد هدف قرار دهد.

کلید واژه‌ها: باروری، زنان، سرشماری ۹۰، تحلیل ثانویه، تحول جمعیت

مقدمه

باروری به عنوان یکی از جریان‌های عمده‌ی جمعیتی، نقش تعیین کننده‌ای در چگونگی توسعه اقتصادی و اجتماعی جوامع در سطح خرد و کلان دارد. در بحث تحول جمعیت، جامعه‌شناسی باروری، اهمیت فراوان دارد. همین‌طور تجربه ثابت کرده است که تغییرات باروری نقش بیشتری در تعیین اندازه‌ی جمعیت دارد تا تغییرات مرگ و میر. جریان باروری به پیدایش و ظهور هزاران، میلیون‌ها و حتی میلیاردها نفر جمعیت منجر شده است؛ که به نوبه خود بر روی زمین زندگی کردند. تصمیم‌گیری در مورد کم و کیف افزایش و کاهش آن نیز به تصمیم میلیون‌ها نفر مربوط می‌شود. چنین جریان تصمیم‌گیری، جوامع با رشد زیاد، و جوامع با رشد پایین را به دنبال می‌آورد. (۱)

به باور صاحب‌نظران علوم اجتماعی، خصوصا جمعیت‌شناسان، باروری تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و زیستی قرار دارد. در حالی که در گذشته، بیشتر جمعیت‌شناسان بر عوامل اقتصادی و هم‌چنین زیست‌شناختی تأکید می‌کردند؛ و نسبت به عوامل فرهنگی کم توجه و یا بی‌توجه بودند. در سال‌های اخیر، توجه به عوامل اجتماعی و فرهنگی نقشی مهم در تبیین باروری ایفا کرده است؛ «فرهنگ می‌تواند تبیین کند چرا افراد یا جوامعی که به ظاهر از نظر اقتصادی در شرایط یکسان به سر می‌برند؛ ولی از نظر آداب و رسوم و زبان متفاوت هستند؛ در زمینه‌های دموگرافیک، متفاوت عمل می‌کنند. فرهنگ می‌تواند توضیح دهد چرا جمعیت یک منطقه در طول زمان از نظر دموگرافیک،

یکسان عمل می‌کند؛ هرچند شرایط اقتصادی آن‌ها تغییر می‌یابد. به کارگیری فرهنگ، به عنوان مبنای تحلیل، می‌تواند زمینه‌های تبیین را به سطحی بالاتر ارتقاء دهد.

بر همین منوال بود که متفکران جمعیت‌شناسی افریقایی نظیر کالدول، ودن وال و لستاخه، به منظور معتدل کردن نگرش‌های افراطی که سعی داشتند باروری در جوامع پیش از انتقال را تنها بر حسب عامل‌های زیست‌شناختی تبیین کنند بر تأثیر واسطه‌ی فرهنگ بر زیست‌شناسی از راه شکل دادن و هنجارهایی که ورود به دوره‌ی فرزندزایی و نیز رفتار باروری را هدایت می‌کند، تأکید کردند. (۲)

کشور ایران در چند دهه‌ی اخیر، تحولات چشم‌گیر جمعیت‌شناختی را تجربه کرده است. کاهش باروری از حدود ۷ فرزند در سال ۱۳۵۸ به حدود ۲/۱ فرزند در سال ۱۳۷۹ مؤید همین مطلب است. (۴) یا اینکه به عنوان مثال، نتایج سرشماری ۱۳۸۵ بیانگر این است که میزان باروری کل، به حدود ۱/۹ فرزند کاهش یافته است؛ و شاخص این میزان در نقاط شهری و روستایی به ترتیب حدود ۱/۸ و ۲/۱ فرزند بوده است. نکته‌ی مهم‌تر اینکه، سطح باروری پایین‌تر از حد جانشینی، (باروری کل پایین‌تر از ۲/۱ فرزند) در کشور فراگیر شده و حتی برخی از استان‌های کشور باروری خیلی پایینی را تجربه نموده‌اند. در سال ۱۳۸۵ برخی استان‌های کشور مثل گیلان، مازندران، سمنان و تهران و اصفهان میزان باروری بین ۱/۲ و ۱/۶ فرزند، و ۱۳ استان نیز باروری بین ۱/۷ و ۲/۱ فرزند داشته‌اند. میزان باروری کل در ۱۲ استان بین ۲/۱ و ۲/۴ فرزند بوده و تنها استان هرمزگان با باروری

۲/۵ و سیستان و بلوچستان با باروری کل ۳/۷ بالاترین باروری در کل کشور را دارا بوده‌اند. هم چنین میزان فرزندآوری در سال ۱۳۹۰ با ۰/۱ کاهش به ۱/۸ فرزند کاهش یافته است. (۳)

هر چند تحولات باروری تا اندازه‌ای تحت تأثیر شرایط سیاسی - اجتماعی قبل و بعد از انقلاب بوده است اما شواهد نشان می‌دهد که تحولات باروری از تغییر سیاست‌های جمعیتی مستقل بوده است. دلایل متعددی برای تبیین انتقال باروری ایران بیان شده است؛ از قبیل: کاهش مرگ و میر کودکان، افزایش شهرنشینی، توسعه و بهبود نظام شبکه ی بهداشتی-درمانی، توسعه ی روستاها، استقرار مجدد برنامه های تنظیم خانواده در سال ۱۳۶۹، افزایش سواد و تحصیلات به ویژه سواد دختران، کاهش تعداد فرزندان دلخواه خانواده و در نهایت بهبود موقعیت و پایگاه نسبی زنان از این موارد هستند. (۴)

طی سه دهه ی اخیر، در اثر تغییرات فرهنگی- اجتماعی، به ویژه تحت تأثیر تحولات پدید آمده در خانواده، حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی افزایش یافته است. تغییر ساختار خانواده از خانواده ی گسترده به خانواده ی هسته‌ای، جداسدن فعالیت های تولیدی از خانواده و تبدیل شدن خانواده به یک واحد مصرفی، کاهش تعداد فرزندان خانواده و مشارکت زنان در فعالیت های اجتماعی و کارهای درآمدزا، از این تغییرات است. در نتیجه ی این دگرگونی ها و به ویژه دگرگونی نقش زنان در درون خانواده، برای زنان نیز هم چون مردان، این فرصت به وجود آمد که پایگاه و موقعیت خود را از طریق ایفای

فعالیت های اجتماعی در عرصه های عمومی ارتقاء دهند. بدین ترتیب حضور زنان در عرصه های اجتماعی افزایش یافته؛ و موافقت بیشتری با اشتغال و ضرورت کسب آگاهی و دانش برای زنان ایجاد شده است؛ و زنان به موقعیت و پایگاه بالاتر از دهه های قبل دست یافته اند. علاوه بر مطالب ذکر شده که مرتبط با موقعیت فعلی زنان و ارتباط احتمالی آن با باروری است؛ عوامل دیگری که با شرایط زندگی آن ها در ارتباط است؛ قاعدتا منبعث از شرایط اجتماعی زمان خود بوده و نیاز به تفحص دارد.

از آنجا که روند باروری در ایران، روندی رو به کاهش بوده است؛ شایسته است این حرکت نزولی از چشم اندازی که بر اساس داده های معتبر و قابل استناد حاصل از سرشماری سال ۱۳۹۰ می باشد مورد مطالعه قرار گیرد. لازم به ذکر است که در این داده ها تنها از اطلاعات مربوط به زنان و شرایط زندگی آن‌ها استفاده شده است.

پیشینه ی تحقیق

نقدی و زارع به بررسی عوامل اجتماعی فرهنگی مؤثر بر باروری زنان شهرک سعدی شیراز پرداخته‌اند. نتایج پژوهش آن ها حاکی از این است؛ که باروری با سن ازدواج، طول مدت ازدواج، سابقه ی زندگی در حاشیه و تعداد فرزندان مطلوب، همبستگی معنی‌داری دارد. هم چنین متغیرهای ترجیح جنسی، تحصیلات، رضایت از زندگی زناشویی و خاستگاه اجتماعی نیز اثر معنی دار بر باوری داشته است اما تأثیر احترام اجتماعی، فاصله گذاری بر مولید و شغل، با باروری معنی دار نبوده است. (۵)

پژوهش ایدر و درستی با توجه به اهمیت بحث کنترل

جمعیت در جامعه، موضوع عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر میزان باروری زنان شاغل در آموزش و پرورش شوشتر را مورد توجه قرار می‌دهد. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که متغیرهایی مانند تحصیلات، درآمد، سن ازدواج والدین، علاقه به فرزند ذکور، نگرش، آگاهی، میزان استفاده از وسایل جلوگیری از بارداری، با میزان باروری رابطه‌ی معنی‌دار و معکوسی داشته و بر روی آن تأثیرگذار است. بدین صورت که با افزایش این متغیرها، میزان باروری کاهش می‌یابد. هم‌چنین بین متغیر نوع شغل سرپرست خانواده و میزان باروری رابطه‌ای یافت نشد. (۶)

تحلیل‌های تحقیق منصوریان و خوشنویس در مورد ترجیحات جنسی و گرایش زنان همسر دار به رفتار باروری نشان داد که در سطح متغیرهای مربوط به خصوصیات فردی، متغیرهای سن زن و تحصیلات زن، در سطح متغیرهای جمعیت شناختی، متغیرهای تعداد کل فرزندان، مدت ازدواج، تعداد فرزندان دختر و ترکیب جنسی فرزندان، و در سطح متغیرهای مربوط به نگرش‌های ذهنی، متغیرهای ارزیابی ترکیب جنسی فرزندان بر اساس ترجیحات جنسی و تعداد فرزندان مطلوب، در تبیین گرایش زنان به رفتار باروری نقش عمده‌ای برعهده دارند. (۷)

کلانتری و همکاران در مطالعه‌ی عوامل جمعیتی مؤثر بر باروری زنان در یزد معتقدند که افزایش تحصیلات و سن ازدواج، توافق زوجین در تنظیم خانواده، افزایش مشارکت مردان در تنظیم خانواده و کاهش مرگ و میر کودکان از

عوامل مؤثر بر کاهش باروری بوده است. (۸)

عباسی شوازی و همکاران در استان یزد نتایجی به دست آوردند که تعداد مطلوب فرزندان زنان مطالعه شده نسبت به سال‌های گذشته به دو فرزند کاهش یافته است؛ اما با این حال خانواده‌ها اعتقادی به سیاست تک‌فرزندی نداشتند. در حال حاضر نگرش و رفتار باروری در همه‌ی گروه‌های سنی به هم نزدیک شده است و تفاوت زیادی در بین زنان جوانی که در آغاز زندگی زناشویی قرار گرفته‌اند با زنانی که به پایان دوره‌ی باروری نزدیک می‌شوند وجود ندارد. (۹)

آن‌ها در تحقیق دیگری به این نتیجه رسیده‌اند که زنان، امروزه نسبت به هزینه‌های روحی-روانی و حتی هزینه‌های فرصت فرزند آگاهی داشته؛ و معتقدند چنانچه تعداد فرزند کمتر باشد می‌توانند برای علایق خود و تربیت بهتر فرزندان‌شان برنامه‌ریزی کنند. از جمله مهمترین عواملی که در استقلال تصمیم‌گیری‌های زنان در خانواده مؤثر بوده؛ اشتغال آن‌ها است. (۱۰)

میرمحمدصادقی و همکاران به شناسایی عوامل اجتماعی-اقتصادی و جمعیت شناختی مؤثر بر باروری در مناطق روستایی شهرستان نجف آباد پرداختند. نمونه‌ی مورد مطالعه شامل ۴۱۵ زن شوهردار روستایی (۱۰ تا ۴۹ ساله) بود که در زمان انجام تحقیق (۱۳۸۶) در وضعیت اولین ازدواج قرار داشتند؛ و صاحب حداقل یک فرزند زنده بودند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در برخی از سنین، طول دوره‌ی ازدواج، تعداد مرگ و میر فرزندان، تعداد سقط جنین و وسعت اراضی قابل استفاده‌ی روستا

نیست؛ و بالاخره اینکه سطح تحصیلات (ابتدایی و متوسطه) مردان و مرگ و میر کودکان، با باروری رابطه مستقیم دارد. (۱۳)

تفیلی بیان می‌کند؛ مطالعات انجام شده در حوزه‌ی باروری، تحصیلات و اشتغال را به عنوان متغیری تأثیرگذار در کاهش باروری معرفی می‌کند. با این وجود، الگوهای روابط بین تحصیلات و اشتغال زنان و باروری بر حسب منطقه و سطح توسعه یافتگی آن‌ها در طول زمان، متفاوت است. درون کشورها نیز به طور مشابه، اثر تحصیلات و اشتغال زنان بر رفتار باروری در مناطق توسعه یافته‌ی شهری نسبت به مناطق روستایی متفاوت است. (۱۴)

مبانی نظری:

در زمینه تغییرات باروری، دیدگاه‌ها و نظریات گوناگونی سعی در تبیین باروری زنان با توجه به عوامل مختلفی داشته‌اند که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ و تلاش بر این است که بر مبنای نظریه‌های ارائه شده، مدلی معرفی گردد.

* نظریه گذار جمعیتی

برای تبیین تغییرات باروری، متخصصان، نظریه‌های مختلفی ارائه کرده‌اند. از اولین تلاش‌ها، می‌توان به صورت بندی نظریه‌ی گذار جمعیتی اشاره کرد. بر اساس این نظریه، به موازات صنعتی شدن، سطح زندگی و شرایط بهداشتی، بهبود یافته؛ و در نتیجه سطوح مرگ و میر کودکان زنده به دنیا آمده نیز کاهش می‌یابد. کاهش باروری، تحت تأثیر این تغییرات، اندکی بعد از کاهش مرگ و میر رخ داده است؛ که این کاهش مربوط به تغییر

(تخمینی از اندازه) تأثیر مثبت بر باروری دارد؛ در صورتی که سن زن در اولین زایمان، فواصل زایمان، سطح تحصیلات زن و شوهر و داشتن بیمه، تأثیر منفی بر باروری دارند. (۱۱)

Adhikai عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مؤثر بر تفاوت‌های باروری را در نیپال مورد بررسی قرار داده است. در این پژوهش از داده‌های حاصل از سرشماری و پیمایش سلامت استفاده شده است. نتایج این پژوهش نشان داده است که تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای در میانگین تعداد کودکان متولد شده با توجه به محیط‌های فرهنگی، اقتصادی-اجتماعی زنان وجود دارد. نتایج تحلیل رگرسیونی نیز نشان دهنده‌ی آن است که سن در اولین ازدواج، ایده‌ی تعداد نوزاد، محل اقامت، وضعیت باسواد، مذهب، رسانه‌های جمعی، به‌کارگیری شیوه‌های برنامه‌ریزی خانواده، بعد خانوار و مرگ و میر فرزندان، مهم‌ترین متغیرهای تبیین کننده‌ی واریانس باروری بوده است. (۱۲)

Akin با تحلیل داده‌های گزارش‌های بانک جهانی، رابطه میان باروری و عواملی نظیر تحصیلات، مشارکت زنان در بازار کار، مرگ و میر کودکان و اندازه‌ی نسبی بعد خانوار را با انجام آزمون‌های همبستگی و تحلیل رگرسیون در ۱۴ کشور خاورمیانه در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۸ مطالعه کرد. نتایج نشان داد سطح تحصیلات ابتدایی و متوسط زنان و مشارکت کاری زنان، با باروری رابطه‌ی معکوس دارد؛ اما با وجودی که سطح تحصیلات عالی با باروری رابطه‌ی منفی دارد؛ این رابطه از نظر آماری معنادار

در شیوه‌ی زندگی اجتماعی، شهرنشینی و صنعتی شدن می‌باشد. این عوامل در ابتدا باعث کاهش مرگ و میر می‌شوند؛ که این امر به نوبه‌ی خود از طریق احتمال بقای کودکان، باعث کاهش باروری می‌گردد. بر این اساس، شهرنشینی و صنعتی شدن، و روی آوردن زنان به موقعیت‌های شغلی، باعث ایجاد سبکی از زندگی می‌شود که پرورش فرزندان را هزینه‌آور می‌سازد؛ و به تدریج باروری کاهش و ارزش‌های مربوط به داشتن فرزندان زیاد، از بین می‌رود. شرط اساسی این نظریه این است که باروری پایین، در نتیجه‌ی کشش مستقیم نوسازی و صنعتی شدن است؛ که جذبه‌ی آن زمینه را برای ورود بیشتر زنان به سمت بازار کار می‌کشد. (۱۵)

* نظریه‌ی برابری جنسیتی

بر اساس نظریه‌های برابری جنسیتی، نرخ‌های باروری در جوامع مدرن، بستگی به انسجام بین تحصیل و فرصت‌های شغلی داشته که رسماً در دسترس زنان است؛ و هم چنین بستگی به قابلیت آن‌ها برای بهره برداری از این فرصت‌ها دارد. (۱۶) در گذشته بیشتر زنان به دلیل نقش‌های خانه‌داری، از فرصت‌های کاری بی بهره بودند؛ و نسبت به مردان از فرصت تحصیل و اشتغال بهره‌مند نبودند. در چنین شرایطی زنان در معرض انتظارات تضادآمیز قرار نمی‌گرفتند؛ و نرخ‌های بالای باروری، طبیعی بود. امروزه در بسیاری از کشورها، زنان به آموزش و تحصیل به همان اندازه مردان دسترسی دارند. با وجود این، آن‌ها برای بهره‌مندی بیشتر از این فرصت‌ها، ممکن است بالاجبار از باروری چشم‌پوشند یا آن را کاهش دهند.

جذابیت نظریه‌های برابری جنسیتی در قابلیت آن‌ها، جهت تبیین کاهش باروری در ۳۰ سال گذشته یا بیشتر است؛ و هم چنین فرآیند معکوس آن را در برخی از کشورها از دهه ۱۹۳۰ به بعد، توضیح می‌دهد. این کاهش با ارجاع به ناهماهنگی بین فرصت‌های زنان و توانایی آن‌ها برای بهره‌برداری از آن فرصت‌ها، تبیین می‌شود؛ که در برخی کشورها مانند اروپای جنوبی، بالا باقی می‌ماند. فرآیند معکوس، در کشورهای شمال اروپا نیز با توجه به اتخاذ سیاست‌های اجتماعی خانواده‌گرا و قبول فرزند توسط زنان، و نیز عملکرد بازارکار که به زنان اجازه‌ی بهره‌بری از فرصت‌های شغلی می‌دهد؛ که بیشتر از هم‌تایان آن‌ها در جاهای دیگر امکان‌پذیر است. پس از یک دوره ناهماهنگی بین فرصت‌های زنان و توانایی آن‌ها جهت بهره‌برداری از فرصت‌ها، این کشورها به سمت یک انسجام جدید حرکت می‌کنند؛ که منجر به نرخ‌های باروری بالاتری می‌گردد. (۱۷)

* نظریه‌ی رفتار مصرف کننده و اقتصاد باروری

خانوار

بر اساس این نظریه، فرض بر این است که رفتار انسان، اقتصادی و معقول بوده و چون تصمیم برای بچه‌دار شدن نیز منشأ اقتصادی دارد؛ لذا نظریه‌ی رفتار فرد مصرف کننده، در مورد انتخاب بچه‌دار شدن نیز به کار گرفته شده است. نظریه‌ی میکرواقتصادی باروری بر این فرض استوار است که به دلایل زیاد، کودکان همانند سایر کالاهای مصرفی و سرمایه‌ای به حساب می‌آیند. به کارگرفتن طرز تفکر سنتی رفتار مصرف کننده در مورد

در سنین پیری به سبب وجود مقررات تأمین اجتماعی و بیمه بازنشستگی، فرزندآوری در خانواده‌ها رو به کاهش می‌نهد. (۱۹)

* الگوی دیویس و بلیک

الگوی دیویس و بلیک سه مرحله برای باروری مطرح می‌کند که در هر یک از این مراحل، متغیرهای متعددی تأثیرگذار هستند. به گونه‌ای که هر یک از این متغیرها به نحوی عمل می‌کنند که موجب افزایش یا کاهش زاد و ولد می‌شوند؛ در نتیجه سطح زاد و ولد جامعه توسط ارزش‌ها و معیارهای فرهنگی مربوط به این متغیرها تعیین می‌شود. سه مرحله باروری از نظر دیویس و بلیک به شرح زیر می‌باشد:

مرحله‌ی نخست مربوط به متغیرهای تأثیرگذار بر تشکیل خانواده است. نظیر سن ازدواج، میزان ازدواج، میزان طلاق، میزان تجرد قطعی و میزان مرگ و میر که جنبه‌های فرهنگی تمامی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مرحله‌ی دوم مربوط به متغیرهای تأثیرگذار بر انعقاد نطفه است که متغیرهایی چون قابلیت باروری، نازایی موقت بعد از زایمان، فاصله‌ی بین مولید و بالاخره عقیم‌سازی را در بر می‌گیرد. هرچند برخی از این متغیرها صرفاً متأثر از جنبه‌های بیولوژیکی هستند؛ ولی جنبه‌های فرهنگی نیز می‌توانند بر آن‌ها تأثیرگذار باشند. مثلاً در مورد فاصله‌گذاری ارادی بین مولید (کنترل مولید)، زمینه‌های فرهنگی و تغییر و تحولات فرهنگی، اساسی‌ترین نقش را ایفا می‌کنند. مرحله‌ی سوم را متغیرهای مؤثر بر دوره حاملگی تشکیل می‌دهند. انعقاد

باروری خانوار در سطح اقتصاد خرد، به این نتیجه منجر می‌شود که هرگاه قیمت یا هزینه‌ی فرزندان به علت افزایش تحصیلات یا فرصت‌های اشتغال زنان یا افزایش در شهریه‌ی مدارس، یا برقراری قانون مربوط به حداقل سن کودکان برای کار، و یا برقراری سیستم پرداخت بیمه‌ی سالمندان و غیره افزایش پیدا کند؛ آن‌گاه والدین، فرزندان کمتری را تقاضا خواهند کرد. در حقیقت، والدین کیفیت زندگی فرزندان را بر تعداد آنان ترجیح خواهند داد. بنابراین ملاحظه می‌شود که یک روش برای کم کردن تعداد فرزندان یک خانوار، ایجاد فرصت‌های اشتغال بامزد بیشتر برای زنان جوان و ایجاد فرصت‌های آموزشی بیشتر می‌باشد. (۱۸)

* نظریه‌ی جریان ثروت نسلی

کالدول در نظریه‌ی جریان ثروت نسلی، استدلال می‌کند که در فرایند توسعه، انتقال ثروت از فرزندان به والدین برعکس می‌شود. او مدعی است که آموزش عمومی، به عنوان تعیین کننده‌ی اصلی شروع کاهش باروری در کشورهای در حال توسعه است. در جوامع توسعه نیافته، والدین، فرزندان را نیروی کار، اعتبار اجتماعی، کمک در دوران پیری و ... می‌دانند؛ اما در جوامع توسعه یافته، به سبب همگانی شدن آموزش و حضور زنان در خارج از خانواده، افزایش هزینه‌های آموزشی و تربیتی فرزندان، افزایش اهمیت سرمایه‌گذاری روی کیفیت زندگی فرزندان، افزایش رفتارها و نگرش‌های دنیاگرایانه (سکولاریزم) و کاهش ارزش فرزندان (والدین برای فرزندان سودآور هستند)، به خصوص کاهش وابستگی والدین به فرزندان

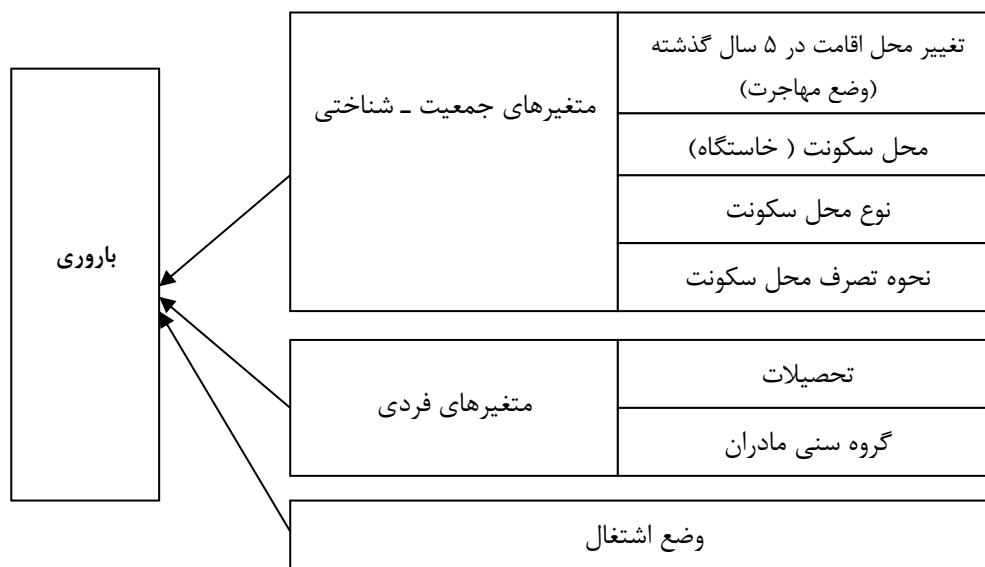
مهاجرتی بدین علت مهم است که به امکان تغییر باروری توسط فرایند خود حرکت توجه دارد.

بر مبنای نظریه‌های ارائه شده، زنان هرچه بیشتر وارد بازار کار می‌شوند؛ و از آموزش و تحصیل برخوردار می‌گردند؛ فرصت‌های شغلی بیشتری به دست می‌آورند؛ و می‌توانند همانند مردان در عرصه‌ی اجتماع فعالیت داشته باشند. در چنین شرایطی زمینه‌ی اجتماعی و فرهنگی نیز مهم بوده و رفتار باروری زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به علاوه محرک‌های دیگری نظیر سن و محل زندگی نیز حائز اهمیت هستند؛ برای مثال چنانچه قبلاً اشاره شد؛ والدین روستایی بیشتر بر منافع اقتصادی و عملی فرزندان تأکید می‌کنند؛ درحالی که والدین شهری به خصوص آن‌هایی که تحصیلات بالایی دارند؛ بر جنبه‌های احساسی و روان شناختی داشتن فرزند، تأکید دارند. به هر حال بر اساس آن چه ذکر شد؛ به نظر می‌رسد عوامل مختلفی بر رفتار باروری و فرهنگ فرزندآوری اثرگذار است؛ که مدل زیر می‌تواند بیانگر این عوامل باشد:

نطفه لزوماً به معنای ولادت نیست؛ و در طول دوره‌ی حاملگی، سقط عمدی و یا غیرعمدی، می‌تواند مانعی بر سر راه تولد نوزاد زنده ایجاد کند. در این مرحله نیز مجموعه پیچیده‌ای از عوامل بیولوژیک، عقیدتی و فرهنگی دخالت دارند. (۳)

* نظریه‌ی وقفه‌ی مهاجرتی

در خصوص رابطه‌ی مهاجرت با باروری، بر اساس نظریه وقفه مهاجرتی می‌توان گفت؛ مهاجرت بر باروری مهاجران، یک اثر توقفی و کنترلی دارد. نقل مکان به خودی خود ممکن است با تأخیر در ازدواج برای مجردین، جدایی همسر یا کاهش علاقه برای داشتن یک حاملگی زودرس، باروری را کاهش دهد. در اینجا فاصله‌ی زمانی مشخص، یعنی خود حرکت و دوره‌های بلافاصله قبل و بعد از آن، مورد نظر است. هم‌چنان که مهاجران به مقصد وارد و در آن مستقر می‌شوند؛ تأثیر خود حرکت ضعیف‌تر می‌شود و تغییرات در باروری مهاجران را به طور فزاینده‌ای عوامل دیگر تعیین می‌کنند. (۲۰) به هر حال، نظریه‌ی وقفه‌ی



۱- روش مفهومی تحقیق

روش مطالعه:

روش تحقیق این مطالعه از نوع توصیفی - همبستگی با استفاده از تحلیل ثانویه داده‌های سرشماری کشور می‌باشد. مطالعه‌ی حاضر نوعی مطالعه‌ی اسنادی و کتابخانه‌ای است که در آن با استفاده از اطلاعات موجود در منابع آماری وب سایت رسمی مرکز آمار ایران^۱ و سازمان ثبت احوال کشور^۲ و کتاب خبرنامه آماری ثبت وقایع حیاتی در کشور و مجموعه آمارهای جمعیتی، داده‌های لازم و مورد نیاز جمع آوری شده است. لازم به ذکر است که اطلاعات حاصل از سایت رسمی مرکز آمار ایران پیرامون میزان باروری بر اساس متغیرهای گوناگون، شامل دو درصد اطلاعات حاصل از سرشماری در سال ۱۳۹۰ می‌باشد. بعلاوه برای تأیید و تکمیل اطلاعات حاصل از سایت مرکز آمار، داده‌های جمع‌آوری شده با اسناد و اطلاعات سازمان ثبت احوال کشور مقایسه گردید. تکنیک مورد استفاده در این پژوهش، تحلیل ثانویه است. تحلیل ثانویه به معنای استفاده از روش آماری جدید جهت بررسی مجدد داده‌های گردآوری شده می‌باشد. تحلیل ثانویه، حاصل تحلیل نتایج سایر مطالعات است. مطالعه‌ی ثانویه هیچ داده‌ای را به طور مستقیم تولید نمی‌کند؛ و به جای آن، تجزیه و تحلیل مجموعه‌ای از مطالعات اولیه را ممکن می‌سازد. هم‌چنین در این تحقیق از داده‌های سرشماری سال‌های مختلف استفاده

شده است؛ که برای گردآوری اطلاعات این سرشماری‌ها، از مصاحبه‌ی ساختار یافته استفاده نموده‌اند. در تحقیق پیش رو، از آن جا که تکنیک مورد استفاده‌ی تحلیل ثانویه، اطلاعات سرشماری مربوط به سال‌های گذشته می‌باشد؛ جامعه‌ی آماری شامل تمامی افراد جامعه‌ی ایران می‌باشد. در واقع اعضای همه خانوارهای معمولی ساکن، مؤسسه‌ای و گروهی که اقامتگاه معمولی آنان در زمان سرشماری در ایران قرار دارد؛ و نیز اعضای تمامی خانوارهای معمولی غیرساکن کشور، جامعه مورد سرشماری را تشکیل می‌دهند. اما از آنجا که در تحقیق حاضر، هدف، مطالعه‌ی ارتباط اشتغال زنان با باروری در بین آن‌ها می‌باشد؛ از میان جامعه‌ی آماری مورد نظر، تنها اطلاعات زنان ۱۵ تا ۴۹ سال مورد نظر می‌باشد؛ چرا که معمولاً این دوره سنی به عنوان سال‌های توانایی باروری زنان در نظر گرفته می‌شود. هم‌چنین آماره‌های این تحقیق بر اساس اطلاعات موجود در سرشماری سال ۹۰ انتخاب شدند؛ و با توجه به سطح تحلیل آن‌ها از تکنیک‌های مقتضی استفاده گردید که شامل **T-test** و **F-test** می‌باشد.

یافته‌های پژوهش

از میان ۳۱۴۰۷۷ زنی که در حیطه‌ی مطالعه‌ی تحقیق حاضر بودند؛ ۸۵۰۲۶ نفر (۲۷/۰۸ درصد) از آن‌ها ساکن روستا و ۲۲۹۰۵۱ نفر (۷۲/۹۲ درصد) از آن‌ها ساکن شهر می‌باشند. هم‌چنین ۳۷۳۱۴ نفر (۱۱/۸۸ درصد) از آن‌ها بی‌سواد، ۷۳۱۷۳ نفر (۲۳/۲۹ درصد) تحصیلات ابتدایی، ۵۷۴۳۶ نفر (۱۸/۲۸ درصد) تحصیلات راهنمایی، ۹۴۲۶۵

^۱ - www.amar.org.ir

^۲ - www.sabteahval.ir

نفر (۳۰/۰۱ درصد) تحصیلات دبیرستان و ۴۸۳۸۱ نفر (۱۵/۴۰ درصد) دارای تحصیلات دانشگاهی هستند. به علاوه از ۳۱۴۰۷۷ پاسخ گو، ۲۹۹۵۳۹ نفر (۹۵/۳۷ درصد) از آن‌ها متأهل، ۷۴۷۴ نفر (۲/۳۷ درصد) بیوه و ۷۰۲۴ (۲/۲۶ درصد) نفر مطلقه هستند. در این بین از میان

پاسخگویان، ۲۷۹۰۸۷ نفر از آن‌ها غیر شاغل و ۳۱۵۱۴ نفر از آن‌ها شاغل می‌باشند؛ که به ترتیب ۸۸/۹ درصد و ۱۱/۱ درصد از کل پاسخگویان را در بر می‌گیرند. نتایج حاصل از آزمون فرضیات به صوت زیر می‌باشد:

جدول شماره (۱): آزمون تفاوت میانگین باروری زنان بر حسب میزان تحصیلات، گروه سنی مادران، نوع محل سکونت، نحوه تصرف محل سکونت

P-Value	F	انحراف استاندارد	میانگین باروری	متغیر مستقل
۰/۰۰۱	۲۶۱۰۸/۳۷	۲/۳۴	۳/۸۴	بی سواد
		۱/۷۱	۲/۵۷	ابتدایی
		۱/۳۷	۱/۹۱	راهنمایی
		۱/۱۱	۱/۳۷	دبیرستانی
۰/۰۰۱	۸۰۵۵۳/۲۲	۱/۰۱	۱/۰۲	دانشگاهی
		۰/۹۸	۰/۹۰	کمتر از ۳۰ سال
		۱/۳۴	۲/۱۰	۳۰ تا ۳۹ سال
		۱/۹۱	۳/۴۳	۴۰ تا ۴۹ سال
۰/۰۰۱	۱۸۰۲/۲۷	۰/۹۹	۰/۹۲	آپارتمانی
		۱/۲۱	۱/۵۳	خانه‌های معمولی
		۱/۹۷	۲/۸۵	چادر
		۲/۷۱	۳/۸	کپر
۰/۰۰۱	۲۱۲۵/۴۸	۲/۱۹	۳/۰۸	آلونک، زاغه
		۱/۱۳	۱/۲۴	ملکی زمین و بنا
		۱/۰۵	۱/۷۶	ملکی بنا
		۰/۸۹	۱/۰۲	استیجاری
۰/۰۰۱	۲۱۲۵/۴۸	۱/۳۲	۲/۰۶	در برابر خدمت
		۱/۴۱	۲/۲۶	رایگان

جدول شماره ۱، بیانگر رابطه‌ی معنی‌دار بین متغیرهای میزان تحصیلات، گروه سنی مادران، نوع محل سکونت، نحوه تصرف محل سکونت با باروری زنان می‌باشد. ($P\text{-Value} < 0.001$)

جدول شماره (۲): مقایسه میانگین نمره باروری بر حسب وضع اشتغال، مهاجرت و محل سکونت

P-Value	T	انحراف استاندارد	میانگین باروری	متغیرهای مستقل
۰/۰۰۱	۴۱/۸۲	۱/۷۵	۲/۰۴	غیر شاغل
		۱/۴۵	۱/۶۱	شاغل
۰/۰۰۱	۵۷/۷۵	۱/۷۴	۲/۰۵	خیر
		۱/۴۰	۱/۴۲	بله
۰/۰۰۱	۶۳/۳۷	۲/۰۳	۲/۳۱	روستا
		۱/۵۸	۱/۸۷	شهر

جدول شماره ۲، نشان می‌دهد که بین متغیرهای وضع اشتغال، مهاجرت و محل سکونت با باروری زنان رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد.

($P\text{-Value} < 0.001$)

بحث :

تحصیلات آنها بود. بر اساس نتایج، تفاوت بین میانگین گروه‌های مختلف تحصیلی از نظر باروری، معنی‌دار بود. نتیجه‌ی این فرضیه با تحقیقات ایدر و درستی (۶)، قدرتی (۲۱)، آکین (۱۳)، تفیلی (۱۴) و ... هم سویی دارد. بر این اساس به نظر می‌رسد افزایش سطح تحصیلات زنان موجب تغییر نگرش‌های آنان شده؛ و از جمله عوامل فرهنگی است که در جهت توجه بیشتر به خود و در نظر گرفتن آسایش و رفاه شخصی عمل می‌کند.

در فرضیه‌ی دوم، تفاوت باروری زنان برحسب گروه سنی مادران بررسی شد. بر اساس نتایج، بیشترین میزان باروری متعلق به زنان گروه سنی ۴۰-۴۹ سال بود که حداقل می‌تواند ناشی از دو عامل باشد: اول اینکه این زنان فرصت باروری بیشتری را نسبت به زنان گروه‌های سنی پایین‌تر تجربه کرده‌اند و از سوی دیگر زنان ۴۰-۴۹ ساله، زنان متعلق به دهه‌ی پنجاه هستند که احتمالاً باروری بسیاری از آنها در دوران جنگ و اندکی پس از آن بوده که افکار تجدید نسل و فرزندآوری بیشتر، تبلیغ می‌شده است؛ و به اصطلاح دهه‌ی توقف برنامه‌ی تنظیم خانواده بوده است.

در فرضیه‌ی سوم، تفاوت باروری بر حسب وضع اشتغال پاسخ‌گویان بررسی شد. در ارتباط با این فرضیه، تفاوت معنی‌دار بود؛ و غیر شاغلین به‌طور معنی‌داری باروری بیشتری نسبت به شاغلین داشتند. در خصوص رابطه‌ی بین اشتغال و باروری، دیدگاه دوگانه‌ای وجود دارد. به هر حال نتایج این فرضیه با تحقیقات کسانی مانند: **Del Boca** و

پژوهش حاضر به بررسی رابطه‌ی شرایط زندگی زنان و باروری آنها بر اساس نتایج سرشماری‌های کشور با تأکید بر سرشماری سال ۱۳۹۰ پرداخت. در این مورد باید اشاره کرد که از مهم‌ترین مقوله‌های علم جمعیت‌شناسی، مطالعه‌ی باروری است. باروری یکی از رویدادهای طبیعی جمعیت و از عناصر مهم رشد جمعیت است. باروری به عنوان یک رفتار اجتماعی در محیط و بستر اجتماعی-فرهنگی خاص، حادث می‌شود و تنظیمات نهادی و روابط اجتماعی اعضای جامعه می‌تواند ارزش‌ها و هنجارهای مرتبط با رفتار باروری را تنظیم کند.

کشور ایران در سال‌های اخیر و بالاخص از دهه‌ی شصت به بعد کاهش باروری را تجربه کرده است؛ تا به حدی که امروزه، باروری کل کشور به پایین‌تر از سطح جانشینی رسیده است. در ادبیات جمعیت‌شناسی، بسیاری از مطالعات، باروری پایین را به بهبود پایگاه، اشتغال و افزایش استقلال زنان در محیط خانه و اجتماع نسبت داده‌اند. (۴، ۱۵) بر این اساس و بر مبنای اطلاعات حاصل از سرشماری سال ۱۳۹۰ پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به این سؤال بود که شرایط زندگی زنان چه ارتباطی با میزان باروری آنها دارد؛ که برای پاسخ‌گویی به این سؤال و در راستای نظریات اشاره شده، فرضیاتی مطرح گردید که بررسی و تفسیر آنها به صورت زیر می‌باشد:

فرضیه‌ی اول بررسی تفاوت باروری زنان برحسب میزان

محل اقامت خود را از سال ۱۳۸۵ تا زمان سرشماری تغییر داده‌اند، داشتند. بر اساس نظریه‌ی وقفه‌ی مهاجرتی، زنان مهاجر کمتر از زنان غیر مهاجر (ساکن) به فرزندآوری دست می‌زنند.

در فرضیه‌ی پنجم، باروری زنان برحسب وضعیت محل سکونت (شهر/روستا) مورد بررسی قرار گرفت. بر اساس نتایج، تفاوت معنی‌داری بین روستا و شهر از نظر میانگین باروری، وجود دارد؛ و در این بین روستایی‌ها به‌طور معنی‌داری باروری بیشتری نسبت به شهری‌ها داشتند. نتایج این فرضیه با نتایج تحقیقات رضائیان و همکاران (۲۸) و تغیلی (۱۴) هم‌خوانی دارد. بر مبنای یافته‌ها و بر اساس نظر رفتار مصرف کننده، به نظر می‌رسد هنوز در بین روستائیان داشتن فرزند بیشتر یک امتیاز و منفعت مادی و اجتماعی تلقی می‌شود؛ که با سرمایه‌گذاری بر روی آن‌ها، می‌تواند در آینده از منافع داشتن فرزند بیشتر استفاده نمود. بعلاوه، شهرنشینی صنعتی با مجموعه‌ای از تقسیم کار در همه‌ی بخش‌های زندگی و هم‌چنین میزان‌های بالایی از تحرک اجتماعی و مکانی همراه بوده است. این امر به‌طور اجتناب‌ناپذیری منجر به رشد دنیاگرایی و عقلگرایی و کاهش نفوذ نیروهای سنتی شده است. یکی از عناصر اساسی این شیوه‌ی نگرش به زندگی شهری بر این اصل استوار است که خانواده، کارکردهای خود را به سایر نهادهای تخصصی جامعه واگذار می‌کند. بنابراین از یک طرف فرزندان از حالت تولیدکننده‌ی سرمایه در اقتصاد خانواده بیرون می‌روند؛ و از

همکاران (۲۲)، Bloom و همکاران (۲۳)، موسایی و همکاران (۲۴)، راهنورد و همکاران (۲۵) و ... همسویی دارد. در همه‌ی موارد مشابه، تأکید پژوهشگران بر این است که اشتغال با گرفتاری‌ها و مسائل خاص خود و مشغله‌هایی که ایجاد می‌کند، بر باروری اثر منفی دارد. اما از سوی دیگر، برخی تحقیقات نظیر مشفق و عشقی (۲۶) و Matysiak (۲۷) بر عدم رابطه‌ی اشتغال و باروری تأکید کرده‌اند. در تحلیل این نتایج متناقض، می‌توان گفت که اشتغال صرف، باعث کاهش باروری نمی‌شود؛ بلکه آن چه در رابطه‌ی وضعیت شغلی و باروری تعیین کننده است؛ علاوه بر نوع شغل و بخش شغلی که زن در آن شاغل است؛ نوع جامعه و هنجارهای حاکم بر آن در مورد اشتغال بیرون از منزل، برای زن است. از سویی دیگر در همین رابطه می‌توان گفت؛ زنان امروزه نسبت به هزینه‌های روحی-روانی و حتی هزینه‌های فرصت فرزندآگاهی داشته و معتقدند چنانچه تعداد فرزند کمتر باشد؛ می‌توانند برای علایق خود و تربیت بهتر فرزندانشان برنامه‌ریزی کنند. از جمله مهم‌ترین عواملی که در استقلال تصمیم‌گیری‌های زنان در خانواده مؤثر بوده اشتغال آن‌ها است.

در فرضیه‌ی چهارم، تفاوت باروری زنان بر حسب وضع مهاجرت مورد بررسی قرار گرفت؛ که تفاوت بین دو میانگین، معنی‌دار بود و پاسخ‌گویانی که محل اقامت خود را از سال ۱۳۸۵ تا زمان سرشماری ۱۳۹۰ تغییر نداده‌اند؛ به‌طور معنی‌داری باروری بیشتری نسبت به پاسخ‌گویانی که

طرف دیگر به صورت مانعی در راه مشارکت فعال در سازمان‌های وسیعتری در می‌آیند که پاداش‌های زندگی در جامعه‌ی شهری از این طریق به دست می‌آید. برداشت مسلط در این دیدگاه این است که وقتی زنان در بازار و جامعه‌ی شهری دخالت داشته باشند؛ تنظیم خانواده عمومیت خواهد یافت و بعد خانواده در جهت کاهش تداوم می‌یابد.

در فرضیه‌ی ششم، باروری زنان بر حسب نوع محل سکونت مورد بررسی قرار گرفت. بر مبنای یافته‌ها، آپارتمان‌نشین‌های شهری کمترین میانگین باروری را داشتند؛ و چادرنشینان، کپرنشینان و زاغ‌نشینان در صدر گروه‌های باروری قرار داشتند. برای توضیح این یافته با استفاده از رویکرد فرهنگی باروری، می‌توان تأثیر و نفوذ زمینه‌ی اجتماعی و فرهنگی رفتار باروری را در نظر گرفت و بر عواملی که در ایجاد و تغییر این ارزش‌ها و نظام‌های هویتی مهم هستند، تأکید کرد. برای مثال زندگی شهری و آپارتمان‌نشینی، مکان مناسبی برای تعداد فرزندان زیاد نیست. هم‌چنین می‌توان استدلال‌های پیرامون فرضیه‌ی قبل را نیز به کار برد، بعلاوه اینکه در محیط‌های چادرنشینی، زاغه‌نشینی و ... فرهنگ استفاده از وسایل جلوگیری از باروری و سطح تحصیلات و آموزش‌های پیرامون تنظیم خانواده، بسیار متفاوت از محیط‌های زندگی آپارتمانی یا ویلایی است.

بر اساس فرضیه‌ی هفتم، بین نحوه‌ی تصرف محل سکونت و

باروری، رابطه وجود دارد؛ که این تفاوت نیز تأیید شد. بر اساس یافته‌ها، زنان مستأجر کمترین میزان باروری را تجربه می‌کردند؛ که به نظر می‌رسد با توجه به شرایط عدم امنیت حاصل از داشتن سرپناه دایمی، داشتن فرزند کمتر برای آن‌ها انتخابی عقلانی است.

نتیجه‌گیری نهایی

به طور کلی باید گفت؛ مطالعه‌ی صورت گرفته می‌تواند مدل پایه‌ای برای انجام تحقیقات بعدی و حتی در سرشماری‌های سال‌های بعد باشد؛ تا بتوان با توجه به اهمیت موضوع، رابطه‌ی عوامل مرتبط با باروری را در سال‌های بعدی سرشماری‌ها بررسی کند؛ که این امر می‌تواند کمک بزرگ و قابل توجهی برای برنامه‌ریزان کلان و خرد در سطح کشور باشد تا در این راستا راهکارهایی را برای متعادل نمودن وضعیت باروری زنان ایجاد کند؛ و برای رسیدن به جامعه‌ی با جمعیت متناسب، برنامه‌ریزی‌های مناسب از طرف دولت و دستگاه‌های ذی‌ربط صورت گیرد. نتایج به دست آمده از آزمون فرضیه‌ها به خوبی نشان می‌دهد که اگر سیاست‌گذاری‌های کنونی، افزایش جمعیت را مد نظر قرار دارد؛ می‌بایست این امر کدام گروه از زنان را بیشتر مورد هدف قرار دهد. به عبارت دیگر برخی از زنان هستند که در حال حاضر از میزان باروری مطلوبی برخوردارند؛ و رویه‌ی آن‌ها مخاطره محسوب نمی‌شود. اما برخی از زنان دیگر هستند که بر حسب شرایط آنان، جامعه می‌تواند با خطر افت جمعیت مواجه شود؛ و لذا برنامه‌ریزان می‌بایست توجه خود را به این

دسته از زنان جلب نمایند. بر اساس نتایج به دست آمده، زنان شاغل به عنوان گروهی هستند که نسبت به زنان خانه‌دار، فرزندآوری کمتری داشته‌اند؛ لذا این گروه از زنان در برنامه‌ی جمعیتی می‌بایست مورد توجه قرار گیرند. به طوری که شرایطی برای این دسته از زنان فراهم شود که فرزندآوری را در کنار میل به اشتغال خود داشته باشند. بنابراین اینکه زنان شاغل در وضعیت نامطلوبی از فرزندآوری قرار دارند؛ و زنان غیر شاغل وضعیت مطلوب‌تری دارند به این معنی نیست که با اشتغال زنان جهت نجات جامعه از کاهش جمعیت مخالفت شود. کما اینکه هنگامی که زنان آپارتمان نشین نسبت به زنان کپرنشین فرزندآوری کمتری دارند؛ این امر به منزله‌ی رواج کپرنشینی نیست بلکه این وضعیت را اعلام می‌دارد که اگر سیاست کلان جامعه بر افزایش جمعیت جامعه است؛ می‌بایست زنان آپارتمان نشین را بیشتر به این سمت سوق دهد و جامعه از این حیث با زنان کپرنشین مشکلی ندارد.

بر اساس آنچه تاکنون گفته شد و بحث‌هایی که صورت گرفت، پیشنهادات زیر مطرح می‌گردد:

۱- برقراری الزامات کافی برای مدیریت (جامع، منسجم،

تخصصی و هم سو) جمعیت کشور شامل: برنامه‌ریزی، رصد و پایش، هماهنگی، تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری و ارزیابی.

۲- انجام مطالعات عمیق در زمینه‌ی ارزیابی سیاست‌های جمعیتی گذشته، حال و آینده برای رسیدن به حد مطلوب جمعیت و جلوگیری از بروز پیامدهای منفی.

۳- تدوین سیاست‌های جامع جمعیتی.

۴- تدوین سیاست‌های تنظیم خانواده‌ی هوشمند با توجه به الگوهای افتراقی سطح باروری و رشد جمعیت در مناطق مختلف کشور.

محدودیت اصلی تحقیق که البته تنها راه دسترسی به اطلاعات جامع پیرامون باروری در سراسر کشور بود؛ استفاده از تحلیل ثانویه در بررسی شرایط زندگی مرتبط با باروری زنان بود که در داده‌های سرشماری فقط متغیرهای محدودی مورد بررسی قرار گرفته بود.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند از زحمات کلیه کسانی که در اجرای این پژوهش همکاری داشته‌اند صمیمانه تشکر و قدردانی نمایند.

References:

- 1- Mohseni R Z, Naghibi alsadat S R, Namdari A. analysis on fertility women 15-49 years: socio-economic and demographical factors, social science book. 2010; 34 (15): 123-137. [in Persian]
- 2- Mirzaie M. Swings in fertility limitation in Iran. Critique: Critical Middle Eastern Studies. 2005; 14(1): 25-33. [in Persian]
- 3- statistical centre of Iran, Population and Housing Census. 2006, 2010. [in Persian]
- 4- Abbasi Shavazi M J, Alimandegarie M. The Effects of Various Dimensions of Women's Autonomy on Fertility Behavior in Iran. Women in Development and Politics. 2010; 8(1): 31-52. . [in Persian]
- 5- Naghdi A, Zare S. The Study of Social and Cultural Factors Affecting on Women Fertility Living in Slums .woman and society. 2013; 4(14). [in Persian]
- 6- Eder N A, Dorosti A M. The Effect of demographic data and attitudes on fertility behaviors of teachers in Shushtar. Social Sciences. 2012; 6(18): 199-226. [in Persian]
- 7- Mansourian M K, Khoshnevis A. Married women`s attitude and sexual preferences about reproductive practice: Tehran case study. Social Sciences and Humanities. 2006; 24(2): 129 46. [in Persian]
- 8- Kalantari S, Rabbani R Oktai R. An Investigation on Socio-Demographic Factors Influencing on Fertility Rate: on emphasis the role of family planning in Isfahan. Social Sciences. 2004; 1: 107-150. [in Persian]
- 9- Abbasi Shavaz M J, McDonald P, Hosseini Chavoshi M and Kaveh Firouz Z. Womens' attitudes towards fertility behaviours using qualitative methods in Yazd province. Social Sciences. 2003; 10 (20): 69- 98 . [in Persian]
- 10- Abbasi-Shavazi M, Hosseini Chavoshi M, McDonald. Fertility Transition in Iran: Evidence from Four Selected Provinces. Tehran: Iran Ministry of Health. 2005. [in Persian]
- 11- Sadeghi J M, Tavakoli A, Vahedsaeed F. The Impact of Socio-economic and Emographic Factors on Fertility (Case Study: Rural Region of Najaf-Abad Township). Women in Development and Politics. 2010; 8(1): 143-159 [in Persian]
- 12- Adhikari R. Demographic, socio-economic, and cultural factors affecting fertility differentials in Nepal. BMC Pregnancy & childbirth. 2010; 28: 10(19): 3-11.
- 13- Akin M.S. Education and Fertility: A Panel Data Analysis for Middle Eastern Countries. Developing Areas. 2005; 39(1): 39-69.
- 14- Tofaily R. Do Women with Higher Autonomu have lower Fertility? Evidance from Malaysia, The Philippines and Thailand Genus. 2004; 2(1): 7-32.
- 15- United Nations. Socio-economic Development and Fertility Decline. Fertility. 1990; 162: 3-8.
- 16- Bonoli, G. The Impact of Social Policy on Fertility: Evidence from Switzerland. European Social Policy. 2008; 1 (1): 64-66.
- 17- Ghodrati H, Boostani D, Ghodrati A, kolali S.A. The study of relationship between gender equality in family and women fertility. Arid regions Geographic Studies. 2012; 3(11): 75-92. [in Persian]
- 18- Tavanayan Fard H. Demographic Economics, Tehran: far pakhsh Publication. 1989. [in Persian]
- 19- Caldwell J. Theory of fertility decline, London: Academic Press. 2003.
- 20- Mahmoodian H.A. Research in theoretical theories and emperical resultsof migration and fertility. Social sciences letter. 2000; 8(15): 147-164. [in Persian]
- 21- Ghodrati H. The Study of socio - economic factors affecting women's fertility in high school in the city of marand. Tehran University of Tehran. 2003. [in Persian]
- 22- Del Boca D. Whay Are Fertility and Women's Employment Rates so Low in Italy? Lessons from France and The UK Discussion Paper. 2004; 1274.
- 23- Bloom, David E. Fertility, Female Labor Force Participation, and the Demographic Dividend. NBER Working Paper. 2007; 13583.

- 24- Musai M, Mehregan N, Rezaee R. Fertility Rate and Women's participation in Labor Force Case Study: Middle Eastern and North African Countries Women in Development and Politics. 2010; 8(2): 55-68. [in Persian]
- 25- Rahnavard Z, Saadaat Hashemi M, Khalkhaali H, Va'ez-zadeh F. Effect of path analysis factors on total fertility rate in Iran in 2000. Hayat. 2002; 8 (3): 60-66. [in Persian]
- 26- Moshfegh M, Ghreb Eshgee S. An analysis on relationship between the value of children and fertility among Tehran's women, Womens Strategic Studies. 2013; 15(58): 93-120. [in Persian]
- 27- Matysiak A and D. V. Fertility and women's employment: A meta-analysis. Population. 2004; 24(4): 363-384.
- 28- Rezaeian M, SHeykh Fath Elahi M, Salem Z. Predictors of general fertility rates in the urban and rural populations of Iran in the Year 2000. Hakim. 2006; 9 (3): 19-24. [in Persian]

Original Article**The Study Living Conditions associated with female fertility in Iran
(based on secondary analysis of 2011 census)****Gafarinasab.E^{1*}, Mosavat. E², Ghaseminejad. M.A³**^{1.*} Associate Professor of Sociology, Faculty of Social Science, Shiraz University, Shiraz, Iran² Ph.D Student of Sociology, Faculty of Literature and Humanities Science, Yasouj University, Yasouj, Iran³ Master of Sociology, Faculty of Social Science, Shiraz University, Shiraz, Iran**(Received: 20 Aug, 2016 – Accepted: 21 Nov, 2016)****Abstract**

Introduction: As a major population flow, fertility has a decisive role in economic and social development of countries at micro and macro levels. Social sciences experts, especially demographers, believe fertility is influenced by a set of social, economic, political, cultural and biological factors.

Objective: Regarding that in recent years the trends of fertility has been decreased in Iran, then, the purpose of this study has been the investigation of fertility and doing second analysis of data derived from the 2011 census in Iran.

Method: Data used in this study is the secondary analysis of M2011 census. Secondary analysis is the practice of analyzing data that have already been gathered by someone else, often for a distinctly different purpose.

Results: According to the model and the results of the assumptions, it can be said that fertility in Iran has a significant relationship with place of residence (city/village), occupational status, immigration status, women's education, maternal age, type and ownership of residence.

Conclusion: We can use this model as a basis for research and even for qualifying the census in future. It can also help micro and macro planner at national level in order to adjust female fertility. As fertility rate is lower than replacement rate in Iran, the results show that given the current population growth policies, which age groups of women should be targeted.

Keywords: Fertility, Women, 2011 Census, Secondary analysis, Population change.